

می‌شود و ایشان به شدت با آن مخالفت می‌کنند. سخنان ایشان سرورزپس از رحلت امام را ببینید.

من معتقدم اگر ما امروز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نمی‌داشتیم، باید آن را به وجود می‌آوردیم. اینکه بعضی‌ها پس از پذیرش قطعنامه، در گوشه و کنار - داخل و بیرون از سپاه - با زبان‌های مختلف، زمزمه‌هایی درست کردند که سرنوشت سپاه چه خواهد شد، به اعتقاد من این زمزمه‌ها یا ناآگاهانه و ناهشیارانه بود و باید خواهانه و مغرضانه. (۱۷/۰۳/۱۳۶۸)

این روند در طی دهه هفتاد ادامه دارد. طرح ادغام کمیته‌های انقلاب در نیروی انتظامی، طرح ادغام وزارت جهاد سازندگی در وزارت کشاورزی، انحلال امور تربیتی و واگذاری آن به «سازمان دانش آموزی»، طرح ادغام کمیته امداد در بهزیستی و... پیگیری می‌شود و بجز کمیته امداد همه به ثمر می‌نشینند.

بسیاری از نهاد‌های انقلابی مثل بنیاد مستضعفان و جانبازان و... هم دچار تغییرات عمده‌ای می‌شوند یا اصلاً چار دگردیسی می‌شوند و عملاً همان نظم بوروکراتیک را در قالب‌های دیگر در درون خودشان جاری می‌کنند.

تلخ‌تر از سرنوشت نهاد‌های انقلاب، این است که جریان تکنوکرات کم‌کم به بخشی از جریان انقلابی می‌باورند که الگوی مردم‌سالار اداره کشور چندان واقعی نیست و سازندگی پدیده‌ای از جنس تکنوکراسی است و باید در چهارچوب دولت پیگیری شود.

البته جریان تکنوکرات در طی سال‌های جنگ، راه مشغول کردن ظرفیت‌های مردم سالار را هم آموخته بودند. به هر حال تکنوکرات‌ترین دولت‌ها هم اگر ظرفیت رایگان یک نیروی وسیع را

”

۲۶ فروردین
۱۳۷۳، ۳۵۰
هزار بسیجی و
۵۰ هزار نیروی
وزارت بهداشت،
۱۶ هزار پایگاه و
بیش از ۱۵۰ هزار
گروه امدادی
واکسیناسیون
تشکیل دادند و
در یک روز جمعه
و در واقع در
کمتر از ۱۲ ساعت
حدود ۹ میلیون
کودک ایرانی را در
مقابل فلج اطفال
واکسینه کردند

در اختیار داشته باشند، چرا آن را به کار نگیرند؟

این همان چیزی است که در بیان نسل‌های بعدی تکنوکرات‌ها با عنوان ظرفیت بومی توسعه‌یاد می‌شد؛ یعنی در بوم ایران عده‌ای هستند که حاضرند مجانی برای دولت کار کنند و این یک ظرفیت بومی در اختیار دولت است! ظرفیت‌های انقلابی در واقع پیمانکاری از پیمانکارهای دولت هستند که یا مثل قرارگاه‌های سازندگی در ازای پول و یا مثل نیروی بسیج، مجانی برای دولت کار می‌کنند.

با همین نگاه دولت چهل‌گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ را نمی‌پذیرد چون اگر نیروهای جهادی جان بگیرند چندان گوش به فرمان نخواهند بود اما از ایجاد قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا استقبال می‌کند یا در جریان طرح ملی درختکاری یا واکسیناسیون گسترده فلج اطفال در سال ۱۳۷۳ یا سرخک و سرخچه در ۱۳۸۲ از نیروهای بسیجی استفاده می‌کند.

۲۶ فروردین ۱۳۷۳، ۳۵۰ هزار بسیجی و ۵۰ هزار نیروی وزارت بهداشت، ۱۶ هزار پایگاه و بیش از ۱۵۰ هزار گروه امدادی واکسیناسیون تشکیل دادند و در یک روز جمعه و در واقع در کمتر از ۱۲ ساعت حدود ۹ میلیون کودک ایرانی را در مقابل فلج اطفال واکسینه کردند.

نتیجه این مشارکت یک‌روزه یکسال بعد معلوم شد و مبتلایان به فلج اطفال از ایران تقریباً صفر شد. همین کار در کشور همسایه ماترکیه، با نسبت جمعیتی مشابه یک ماه به طول انجامید!

